

اصلاحات از طریق انقلاب

آغاز فصل نوینی در تاریخ ایران

پرفسور محسن مسرت آلمان

25 خرداد 1388

"هنگامی که پائینی‌ها دیگر نخواهند و بالایی‌ها دیگر نتوانند وضع انقلابی برقرار می‌شود." این وضعیت انقلابی که لنین تعریف نمود اکنون (دوشنبه 25 خرداد 1388) در جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است. قیامی که خوشبختانه تا کنون بی‌خشونت برگزار شده دیگر توقف ناپذیر است. مبارزان علیه استبداد دیگر از گروه‌های چماقدار بسیجی، این گروه‌های شبه‌نظامی پشتیبان نظام ترسی ندارند. برعکس، آنها را به عقب نشینی وادار می‌کنند. مردمانی که خود را قربانی تقلب انتخاباتی و تحقیر حاکمان می‌بینند وارد صحنه مبارزات جدی ولی بی‌تنش شده‌اند. این‌ها در تظاهرات صدها هزار نفری در خیابان‌های تهران، خود را همچون نیروی یکپارچه‌ای احساس می‌کنند که دیگر حاضر به قبول توهین آن مقتدر پوپولست نیستند که تصور داشت قادر شود مشروعیت خود را از راه هدیه‌های انتخاباتی و حمایت رهبری کسب کند. به نظر می‌رسد که کودتای سرد از طریق تقلب در نتایج انتخابات شکست خورده است، اما آیت‌الله خامنه‌ای میدانند که یک کودتای گرم عواقب شومی برای ایشان و کشور خواهد داشت. چنین بنظر میرسد که اتحاد میان رهبرورئس جمهور احمدی نژاد، علیرغم نمود عکس آن ترک برداشته است. امروز ایران در وضعیتی شبیه به 30 سال پیش، یعنی بهمن 1357 قرار دارد. آن زمان موضوع بر سر این بود که سلطنت سرنگون و نظام سلطنتی در کل وازگون شود، اما هدف عمده‌ی امروز اصلاح نظام تئوکراتیک از طریق یک انقلاب صلح‌آمیز و از میان برداشتن موانع موجود در راستای دموکراسی کردن جمهوری اسلامی میباشد.

میرحسین موسوی نخستین شخص در تاریخ جمهوری اسلامی است که جرات کرده در مقابل نظر رهبر ایستادگی کند. او از نظر خامنه‌ای که گفته بود نتایج اعلام‌شده‌ی انتخابات قابل قبول است و همه باید از رئیس جمهور منتخب پشتیبانی کنند، خیلی ساده عبور کرد. روش مرسوم خاموش ساختن مخالفین رهبر "لازم است با یک پارچه گی به دشمنان جواب دندان شکن بدهیم" این بار بی فایده ماند. ظاهراً آیت‌الله خامنه‌ای به شهادت و ریسک‌پذیری اصلاح طلبی چون موسوی کم بها داد. موسوی با اراده‌ی قاطع در رد انتخابات تقلبی و پیکاردر راستای تحقق اراده مردم به هواداران خود قوت قلب داد. اینان نیز به نوبه خود مصمم و بدون حراس از ارعاب به موسوی قدرت می بخشند. این انرژی انقلابی که منشأ آن از قدرت یابی متقابل مردم و موسوی سرچشمه میگیرد، ظرف دو روز ایران را به سمت حرکت انقلابی جدیدی سوق داد.

احمدی نژاد ممکن است تلاش کند تا پشتیبانی رهبر را برای گام بعدی یا گام آخر یعنی کودتای گرم جلب کند. اما آیت‌الله خامنه‌ای به احتمال زیاد و با تکیه به اصول عقلانی سیاست خطر چنین اقدامی را نمیتواند بر خود هموار کند. احمدی نژاد تاکنون نگران قدرت خود و نهادهای ذینفعی که وی با تقسیم میلیاردهای نفتی با خود همراه کرده است میباشد. اما اکنون که او موقعیت خود را در خطر میبیند شاید حتی از دست زدن به ریسک بزرگی هم ابا نداشته باشد. اما هدف اصلی رهبر نه حفظ بی چون و چرای احمدی نژاد بلکه در وحله اول بقای نظام است. لذا او اکنون در برابر یک دوراهی جدی قرار گرفته است: یا باید از احمدی نژاد پیروی کند و به این ترتیب مشروعیت کل نظام را به خطر اندازد و یا احمدی نژاد را به خاطر مصالح نظام قربانی کند. زیرا رهبر بر خلاف رئیس جمهور خود محور درگیر این معضله است که بخشی از نیروهای رزمی، از یک کودتای گرم علیه مردم حمایت نکنند. و حساب احمدی نژاد بار دیگر غلط از آب در آید. شکست دیگری از طریق موافقت با کودتای گرم در پی مشروعیت بخشیدن به انتخابات تقلبی می تواند به پایان کار اساس جمهوری اسلامی منتهی گردد.

ما بنابراین امیدواریم همسو با اکثریت قاطع مردم ایران در ساعت‌ها و روزهای آینده شاهد شروع اصلاحاتی باشیم که در نهایت نیش‌های استبدادی نظام تئوکراتیک را از طریق انقلابی

صلح آمیز بکشد و راه را برای پیدایش فصل نوینی در تاریخ ایران هموار نماید. تنها راهی که برای آیت الله خامنه‌ای باقی می‌ماند این است که به شورای نگهبان بفهماند، بجای روش زیرکانه ائتلاف وقت، فوری به تجدید انتخابات رأی دهد. برای آقایان اعضای شورای نگهبان نیز یافتن توجیه شرعی و سیاسی برای حفظ وجهی نظام و رهبر آن نمیتواند چنان دشوار باشد. به هر ترتیبی که رویدادها شکل بگیرند، جمهوری اسلامی ایران دیگر هرگز به وضعیت پیش از انتخابات باز نخواهد گشت. اما پایان حاکمیت تئوکراسی الزاماً پایان جمهوری اسلامی را به همراه نخواهد داشت. زیرا جنبش اصلاح طلبی در بخش عمده‌ی خود (که زیر رهبری موسوی، خاتمی، کروبی و بسیاری دیگر از شخصیت‌های دارای پایگاه اجتماعی قرار دارد) همچنان خود را در چارچوب جمهوری‌ای تعریف می‌کند که چهره‌ی اسلامی دارد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی بانهادینه کردن شورای نگهبان و لذا امکان تعریف خودمختارانه حاکمان وقت که چه کسی مسلمان واقعی و پایبند به جمهوری اسلامی است و چه کسی دشمن بحساب می‌آید جامعه‌ی ایران را از همان آغاز به دو بخش "خودی" و "غیرخودی" تقسیم کرد. محمد خاتمی که بانی جریان اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی است توانست بخصوص به شکرانه‌ی مشارکت فعال "غیر خودیها" در سال‌های 1376 و 1380 با اکثریت شکننده در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود. اما متأسفانه خاتمی از آن شجاعت و ریسک‌پذیری لازم برخوردار نبود که بتواند قدرت معنوی مردم را به اصلاحات سیاسی و اجتماعی قابل لمس تبدیل کند. به همین علت طرفداران "خودی" و "غیرخودی" او با دل‌سردی از صحنه کناره‌گیری کردند و پیروزی احمدی‌نژاد را در انتخابات 1384 ممکن ساختند. اما "غیر خودیها" در خردادماه 1388 و در آخرین لحظات مبارزات انتخاباتی خودجوشانه بار دیگر به شانس تاریخی خود پی بردند و مصمم شدند اشتباه 1384 را تکرار نکنند. لذا اکنون جای آن است که جریاناتی که با استدلال دور از شم سیاسی "نمی‌خواهیم با رأی خود به نظام مشروئیت ببخشیم"، انتخابات را تحریم کرده بودند، از مردم و جنبش خودجوش آنان پند بگیرند. چنین به نظر میرسد که تحریم‌کنندگان انتخابات به ماهیت دوگانه‌گی جامعه ایران پی نبرده و یا کم توجهی کرده و لذا این امکان که میتوان مشروئیت نظام تئوکراتیک را از طریق انتخابات هم به لرزه در آورد از دید خود دور نموده بودند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی خود با نهادهائی از قبیل شورای نگهبان و امکان تبعیضات گوناگون و در نتیجه الزاماً شکاف جامعه به دو تکه "خودی" و "غیر خودی" انقضای حکومت تئوکراتیک را نهادینه کرده است. همانطوریکه بشریت شاهد انقضای نظام آپارتاید تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی شد نظام تئوکراسی واقعا موجود جمهوری اسلامی که بر تبعیض عقیده و روش زندگی استوار است نیز نمیتواند پایدار بماند. آیا وقت آن نرسیده است که رهبران حکومت از عاقبت آفریقای جنوبی پند بگیرند و در راستای عبور از شکاف ملی به ستیز با جنبش خودجوش مردم و اصلاح طلبی در نیایند؟ مردم و رهبران صلح جوی جنبش انقلابی اصلاح طلبی دریچه بزرگی را برای عبور باز کرده اند و ایران نیز با ظرفیتهای وسیع فرهنگی، انسانی و تجربیات تاریخی خود از فضای کافی برای همزیستی مسالمت آمیز همه گونه روش زندگی، عقاید، فرقه ها و ملیتها برخوردار است. امید است که جناب آقای ایت اله خامنه ای از این فرصت تاریخی غفلت ننمایند.